

پرونده

توانایی‌های شیطانی یک نویسنده



Richard Russo

ریچارد
روسو

در کجای این فضای دانشگاهی مخفی شده‌اید؟

اصطی دکتری افتخاری Richard Russo

توسط Susan Perabo استاد و نویسندهٔ انجمن زبان انگلیسی دانشگاه دیکینسون.

استاد عزیز، و برندهٔ جایزهٔ پولیتزر ۲۰۰۲، امروز به خاطر کمال و فضیلتی که در هنر به دست آوردید از شما تقدیر می‌کنیم. بالغ بر بیست سال داستان‌های شما حقایق تلخ و شیرین روابط خانوادگی اصل را نقل کرده است. در میان رمان‌های اولیه‌تان *Mohawk*، *The Risk Pool* و

Nobody's Fool ما را با زندگی آمریکایی‌ها

که اغلب مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند، آشنا کرد. زندگی سخت و سرنوشت طاقت‌فرسای طبقه کارگری که همواره برای یافتن راهی بهتر با پدران، پسران، همسران و برادران‌شان در کشمکش و ستیز

بوده‌اند. در رمان *Straight Man* که پر از طنز آکادمیک است واقعیت‌های خشن را آشکار کردید که بسیاری از استادان سراسر کشور از این شگفت‌زده شدند که واقعاً در کجای این فضای دانشگاهی مخفی شده‌اند.

در رمان جدیدتان *Empire Falls* که پولیتزر امسال را از آن خود کرد، تصویر جلیبی از کارخانه شهری که ساکنانش در آیین‌ها و سنن قدیمی محبوس شده و به‌گونه‌ی بی‌ایده فکر می‌کنند که

گاهاً از موهبت آن غافل شده و با زمان حال نیز به مبارزه و رقابت می‌پردازند، ارائه کردید. همان‌طور که خود شرح دادید، امیبار فاخر داستان عشق میان پدر و دختر است که درون مایه آشنای روابط خانوادگی و والدین را در گستره‌ی وسیع چون داستان‌های دیگر جستجو می‌کند.

با توجه به آثار شما به‌عنوان یک رمان‌نویس می‌توان گفت تنها فردی هستید که زائر جدیدی را در دهه‌های اخیر برعهده گرفته‌اید، فیلمنامه‌نویسی

Nobody's Fool و *Twilight* و در آینده‌ی نزدیک *Empire Falls* که خود به‌گونه‌ی کار خرد دریافت جوایز سینمایی هستند. همچنین، بعد از اولین

مجموعه داستان کوتاه موفق شما به‌نام *The Whore's Child and other Stories* منتظر فرم‌های جدیدتری از نویسندگی شما هستیم.

امیدواریم همچنان دوست و بار صمیمی

دانشکدهٔ دیکینسون سال‌ها بعد از *Emily Dickinson* به موفقیت‌های روزافزون دست‌یابید و کلاس ادبی ۲۰۰۲ را رونق تازه ببخشید. شما را یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان این مرز و بوم می‌شناسیم و از آثارمان سراسر

زیارتد آیدمان حواله‌مان بود. به همین دلیل است که همیشه و بی‌امان حاضر می‌شوید، مهم‌ترین موضوعی که یک رمان‌نویس می‌تواند به مکتشفه آن بپردازد،

جدال درونیات او با خودش است.

ریچارد روسو اهل شمال ایالت نیویورک است.

او در *Johnstown* به‌دینا آمد و تقریباً دوران نوجوانی خود را در *Gloversville* گذراند. پس از اتمام تحصیلاتش در دانشگاه آریزونا، شروع به

تدریس کرد و همین شغل باعث شد تا وی در ایالت آریزونا، *Penn State - Altoona*، دانشگاه ایالتی جنوبی

Connecticut، دانشگاه جنوبی *Illinois* و سرانجام دانشکدهٔ *Colby* در شهر *Maine* ساکن شود.

روسو نویسندگی را رسماً طی به‌پایان رساندن دورهٔ دکتریاش در رشتهٔ ادبیات آمریکایی در دانشگاه آریزونا آغاز کرد. به‌طوری که نویسندگی اتمام ترش را به‌توقیف نفاخت اولین کتاب او به نام *Mohawk* در سال ۱۹۸۶ به‌چاپ رسید. علی‌رغم موضوع اصلی رمان

که به امپراتوری رم شرقی مربوط می‌شود، داستان خیر و شر را با تمایزی ساده و روشن مشخص می‌کند. در اغلب داستان‌ها شهری کوچک و خلوت وجود دارد که نظر هر کسی را به آن جلب می‌کند، هرچند سرزندگی و ایجاد فضاهای رنگارنگ همراه با کنایه و طنز رمان را

جذاب‌تر کرده‌است و این همان مشخصی است که آینده‌ی روشن را برای ریچارد روسو رقم می‌زند. *The Risk Pool* نام دومین رمان روسو است که

سال ۱۹۸۸ به‌چاپ رسید. در این کتاب روسو خود را به‌عنوان استادی در برانگیختن احساسات و به‌ظهور رساندن دیدگاهش به‌خصوص در مورد مشخصه‌های شهری سقوط یافته و روبه‌زوال اثبات می‌کند.

در سال ۱۹۹۳ از سومین رمان او *Nobody's Fool* فیلمی با بازی ستارهٔ سینما *Paul Newman* ساخته شد که او را به شهرت رساند. این فیلم به خاطر بهترین بازیگر مرد و بهترین فیلمنامه نامزد دریافت جایزهٔ اسکار شد.

فضای رمان شهرهای شمالی نیویورک به‌خصوص شهر *North Bath* را به‌تصویر می‌کشد. شهری که پیش از این به‌نحایت و چون چشمه آب معدنی معروف بوده اما به‌طور ناگهانی از سرچشمه خشک‌شده، تمامی شخصیت‌های روسو زندگی حرونی تازه‌اند که روسو آن‌ها

را با چهره‌ی مایه‌ی بی‌نظیر درگیر می‌کند. پس از آن او رمان *Straight Man* را در سال ۱۹۹۷ می‌نویسد و سرانجام

تا به‌زودترین اثر وی به‌نام *Empire Falls* که جایزهٔ پولیتزر ۲۰۰۲ را از آن خود می‌کند. او در حال حاضر همراه همسر و دو دختر دانشجویش *Emily* و

Kate در شهر *Maine* زندگی می‌کند. استاد زبان و ادبیات آمریکایی، دانشکدهٔ *Colby* اکنون در سن ۴۷ سالگی بازنشسته شده و تمام‌وقت به کار

نوشتن می‌پردازد.



گفت‌وگو با ریچارد روسو

بدنامی‌های محافظت از خانه

ابتدا، اجازه دهید با رمان Straight Man «مرد زک» که یک کمدی است شروع کنیم چون تصور می‌کنم با رمان‌های دیگر شما تفاوت بسیار دارد. البته این برای من خیلی جالب است شما به عنوان یک استاد دانشگاه شخصیت اصلی داستان تان را طوری انتخاب کرده‌اید که دانشگاه را به پایان نرسانده و حتی از این‌که وارد دانشگاه شده پشیمان است.

مثل خیلی‌های دیگر، رویاهای Miles بر اساس چیزهایی است که او خود به‌درستی نمی‌داند چطور می‌توان به آن‌ها دست یافت. «مرد زک» شروع عجیبی نسبت به داستان‌های دیگر دارد چون کاملاً غیرمتعارف است. رمان‌های دیگر مثل Risk Pool و Nobody's Fool و Pool بیشتر به این کتاب نزدیک هستند در حالی که بقیه کاملاً با این‌ها تفاوت دارند.

چه چیز باعث شد تا نوشتن «مرد زک» راهی متفاوت با پیش‌بگیرید؟

مرد زک، خدا حافظی طولانی من با دانشگاه بود. به خارج شدن از آن حسرت می‌انگاشتم. به خاطر وقت‌گذاشتن‌هایی که در تدریس داشتم Colby پیش آمد؟

بفرض نزدیک به یک دهه در شهر Maine زندگی کرده بودم و بیش از این‌که بتوانم درباره آن‌جا چیز بنویسم مجبور بودم تا وقتی را که آن‌جا زندگی کنم. بعضی اوقات فکر می‌کنم بیشتر از این‌که درباره مکان بنویسم، درباره طیفه خاصی می‌نویسم اما از آن زمان تاکنون این مسأله مرا تشویق کرده تا کتابی را درباره من بنویسم. اهالی مین به خاطر حفظ خانه‌هایشان بدنام شدند، زیرا آن‌ها خانه‌هایشان را از آن خود می‌داشتند و اما نوشتن درباره طیفه کارگری چیزی است که من با Mohawk شروع کردم زیرا این طیفه‌ای است که به خوبی می‌شناسم و سخن گفتن از آن‌ها به نظر من ارزش زیادی دارد. من این گروه از اجتماع را دوست دارم آن‌ها با

دنیای Miles Roby ها و افراد دیگر سقوط امپراتوری، جایی عمیق و فراموش نشدنی در تخیلات و یادگاری‌هایی که از زندگی در این نوع شهرها در شمال نیویورک داشتیم، ارتباط داشته‌اند. این‌گونه شهرهایی که من از آن‌ها می‌نویسم حتی Railton در مورد زک، با تغییراتی به‌وجود آمده که مردم قادر به درک آن‌ها نبوده‌اند و نمی‌دانستند که برای نجات خود و شهرشان چطور عمل کنند، لذا دچار استحالته ناگهانی شدند آن‌ها حال، گذشته و آینده را درهم می‌ریزند و این همان موضوع جالب توجه‌ای است که به آن علاقمندم.

یکی از صحنه‌های رمان سقوط امپراتوری که خیلی آن‌را دوست دارم لحظه‌ای است که برای اولین بار با خاتم Whiting روبرو می‌شویم که در حال طراحی و توسعه دفترش است. وقتی Miles طرح شهر جدید او را می‌بیند، اول فکر می‌کند که طرح بسیار پیشرفته و بزرگی است تا این‌که می‌فهمد این همان طرحی است که شهر پیش از سقوط داشته است.

آینده و گذشته در ذهن مردم مرتب تکرار می‌شود و در واقع درهم مخلوط می‌شود. آن‌ها تصور می‌کنند آن‌چه گذشته، دوباره در آینده‌ی نزدیک برمی‌گردد.

همان‌طور که اشاره کردید، زمینه‌های مشابه زیادی میان این کتاب و رمان‌های دیگرمان وجود دارد اما لحن و آهنگ آن در «سقوط امپراتوری» قدری متفاوت است. دقیقاً نمی‌دانم چرا، شاید به خاطر نگاه زاوی و تدریجی باشد که او دارد، اما راست با شروع اولین فصل Miles با نگاه کردن به پایین خیابان اصلی به طرف کارخانه بسته Empire Grill حرکت می‌کند، درست مثل شروع داستان‌های کلاسیک امریکایی. بله حق با شماست. زاوی Risk Pool اول شخص است هر آن‌چه در کتاب رخ می‌دهد ما از نگاه Ned Hall می‌بینیم. در Nobody's Fool زاوی به همه چیز واقف است هر چند حسن کلملی از ذاتی کل را القا نمی‌کند، زاوی می‌تواند از زبان افراد مختلف داستان سخن بگوید اما در بیشتر قسمت‌ها از زبان حال استفاده شده ما به راحتی می‌توانیم از آن‌چه Sully در زمان حال انجام می‌دهد عبور کرده و به آن‌چه Miss Beryl در همان زمان انجام می‌دهد برسیم. اما زاوی سقوط امپراتوری، تحت‌الشعاعی وارد شدن به شیرناشودمانه افراد مختلف را دارد.

بلکه می‌تواند به راحتی به گذشته آنان نیز رجوع کند. در این کتاب شما تل‌ریس غش شهری را دارید که با بازگشت به مردان خانواده Whiting موارد متنوعی را بازگو می‌کند. این راوی بیش از هر کسی دیگری از میان ذهن تمامی افراد عبور می‌کند و بر همه چیز وقوف کامل دارد. البته من خیلی مطمئن نیستم که در این مورد توانسته باشم حسن خوبی را الفنا کنم و یا از دید مثبت بنگرم. اما این روشی کاملاً متفاوت است و در واقع نگاه متفاوتی را به این کتاب می‌طلبید.

شاید این به خاطر ذات Miles و شخصیت‌های دیگری است که علی‌رغم دوست‌داشتنی بودن به خود گفته می‌روند. حتی Max که مشخصه‌های یک نمایی را دارد نیز همین شخصیت را به‌طور می‌رساند. با خواندن تعدادی این کتاب به روشنی می‌بینیم که هر خواننده‌ای به شخصیت‌های مختلفی گرایش پیدا می‌کند. یک منتقد Max را دوست ندارد در عوض به Annie عشق می‌ورزد و یا دیگری درست غمش این مطلب را می‌گوید.

عجیب نیست؟ من هم به این نکته توجه کرده‌ام یکی از منتقدان گفت که تنها با Tiek مشکل داشته می‌خواست تا بیشترین زمان را با او بگذراند و روی او تمرکز کند. اوستی‌اقتدس با دگرچرخ شدن با شخصیت‌های دیگر. کتاب حالت نامتوازن پیدا می‌کرد پس می‌بایست روی Tiek بیشتر وقت می‌گذاشتند. این‌ها واقعاً مرا متکان می‌داد. چون Tiek شخصیت محبوب زمانی است گاهی اوقات فکر می‌کنم شاید واقعا این کتاب Tiek باشد شاید هم من او را خیلی دستکم می‌گیرم وقتی کتاب را به دو شخص کاملاً متفاوت دادم آن‌ها هر دو گفتند: نه این درست نیست و کاملاً با من مخالف بودند و گفتند می‌بایست وقت بیشتری را روی می‌گذاشتی و یک شخصیت دیگر را نام بردند. واقعا نمی‌دانم آن‌ها چه منظوری داشتند. من Max را دوست دارم اما نمی‌خواستم بیش از این به او بپردازم. شاید هم در بعضی از موارد می‌بایست دوباره به این شخصیت‌ها نگاه کنیم. این کتاب یک پرده نقاشی بزرگ است به‌خصوص در ارتباط با زمان هرود ژکه که با اشتیاق تمام به پیش می‌رود، بدون این‌که حتی یک لحظه از موضوع دور شود. به درست است.

در این کتاب این دید به مراتب گسترده‌تر و بزرگ‌تر است. این کتاب روابط‌عنان نورلاند را به‌دور از به خوبی نشان می‌دهد به‌طور مثال رابطه بین Miles و Max، Miles و Tiek و نیز MInty و Meyors. آیا از همان ابتدا Miles مرکز داستان بود؟ به در کتاب‌های قبلی‌ام به روابط بین پسران و پدران زیاد پرداختم. The Risk Pool رابطه میان پدر و پسر از دید پسر و Nobody's Fool از دید پدر است. با داشتن دو دختر داشجو در این کتاب سعی کردم به روابط دختران با پدران بپردازم.

داستان Miles-Tiek از همان ابتدای کتاب در ذهن‌ام بود. اگر برگردید و به مقدمه کتاب نگاه کنید اولین چیزی که می‌بینید نگاه Miles به پسران خیابان و انتظار بازگشت دخترش از گوشه خیابان همگی نشانه این است که مایلز نگران اوست. مقدمه کتاب در واقع زمانی نوشته شد که من صد صفحه از آن را نوشته بودم. فکر کردم می‌بایست این قطعه افسانه‌ای را به متن تاریخی اضافه کنم تا بتوانم از آن یک داستان شخصی بسازم.

چند هفته گذشته علاوه بر «سلطان امپراتوری» دو کتاب دیگر از نویسندگان مختلف را می‌خواندم از همه آن‌ها لذت بردم اما اتفاق جالبی که حین خواندن «سلطان امپراتوری» پیش آمده این بود که مجبور شدم برای مدت کوتاهی آن را کنار بگذارم اما این حالت خیلی طول کشید و دوباره به سراغ آن رفتم و به سرعت آن را تمام کردم بعد فکر کردم شاید این کتابی بوده که به عشاق من خوش آمده اما امروز یکی از همگاران ما در دفتر هم به این نکته اشاره کرد که او هم نتوانسته کتاب را زمین بگذارد. کتاب با نیروی درونی به پیش می‌رود که چنگیدن با آن را مشکل می‌سازد. بی‌پرده بگویم هدف آن از این گونه نوشتن چه بود؟ در مورد ژکه یک سری از اتفاقات به‌صورت پشت‌سرمه و آبی‌سازوار رخ می‌دهد اما در این کتاب این‌طور نیست چه چیز داستان را پیش می‌برد؟

اندروم واقعیت زندگی این مردم شما را متقاعد کرده باشد. اگر بخواهید با دید کاملاً تحلیلی به این رمان نگاه کنید، می‌توانید بگویید که اشاره‌هایی جزئی در این کتاب طراحی شده تا بتواند لحظات هیجان و تعلیق را خلق کند. بنابراین، من نمی‌توانم آنرا سلسله‌ای را ببینید و بعد از لحظه‌ای استفاده از آنرا انکار کنید بنابراین وقتی Tiek چاقویی را در کیفش می‌گذارد، البته اگر برای نویسنده ارزش

داشته باشد. چاقو به‌زودی به‌کار گرفته خواهد شد و این نوع هیجان ایجاب می‌کند. هر ۳:۰۰ تا ۴:۰۰ اغلب خوانندگان با طولانی شدن این رمان، چاقو را فراموش می‌کنند. به‌شما خواهد گفت آن‌چه رمان را پیش می‌برد، استفاده از این نوع ابزار داستانی نیست پس چه چیز داستان را هدایت می‌کند؟ یکی از آن‌ها خیال است. شاید شما زمان کاملاً مناسبی برای دیدن رفتارهای خوب و بد آن افراد شناسید این کتاب دربارهٔ ایده‌ها و آرزوهای و چقدر سخت است که ساده‌ترین آن‌ها هم تحقق نمی‌یابند. همهٔ شخصیت‌های داستان می‌خواهند که جای دیگری باشند بنابراین ساده‌ترین دلیل ادامه خواندن این کتاب این است که ببینید آیا هیچ‌کدام از آن‌ها به جایی که می‌خواهد می‌رسد یا خیر. حتی بعضی از آن‌ها چیزهای بسیار کوچکی می‌خواهند. Jennie شخصیت پیچیده‌ای ندارد. آن‌چه او می‌خواهد بسیار ناچیز است و این احساس که شما می‌بینید به آن هم نمی‌رسد شما را با او همدل می‌کند. لذا، شاید شما می‌خواهید دریابید چه کسی شانس دستبندی به آرزوهای خود را دارد.

در چند سال اخیر شما فیلمنامه هم نوشته‌اید. فکر نمی‌کنید این کار به شما ضربه بزند؟ وقتی نویسنده‌ای به‌خصوص نویسندهٔ داستان ادبی شروع به نوشتن فیلمنامه می‌کند، همه تصور می‌کنند که دیگر به آخر رسیده است و می‌گویند به او هرگز نخواهد توانست خوب بنویسد. کتاب‌های قطور و طولانی او کم‌حجم‌تر و گستر می‌شود، و به‌طور کلی تغییرات اساسی در نوشتن او پیدا می‌آید و این‌ها فقط به‌دلیل نوشتن فیلمنامه است. او دیگر رمان نخواهد نوشت و از این قبیل حرف‌ها. ریچارد پرایس Richard Price استخدام او رمان‌نویس و فیلمنامه‌نویس برجسته‌ای است که برای مدت طولانی به‌خاطر نوشتن فیلمنامه، رمان نوشت.

در فیلمنامه داستان درصد و بیست صفحه خلاصه می‌شود که بیشتر گفتگوها سفید هستند. فیلمنامه حجم کم است چون باید این‌طور باشد. من وقتی به رمان‌نویسی روی می‌آورم گویی دوباره از صحنه نمایش بیرون رفته و به زنده‌گویی برگشته‌ام و با خود می‌گویم حالا می‌توانم از تمامی آن‌ها برای رمان‌ام استفاده کنم. این‌ها تنها دیدن و شنیدن نیستند، می‌توانم در ذهن‌ام با کاهش دیالوگ و حرکت، شخصیت‌ها را دوباره خلق کنم. بنابراین،

پس خیلی جای تعجب نیست که او به فیلمنامه
علاقه چندینی نداشته باشد.

اخیراً چه داستانی خوانده‌اید؟

تزارگی رمان *Crooked River Burning* نوشته
Mark Winegardner را تمام کردم که بسیار جالب
بود. **Mark** هم بهمان چیزهایی علاقمند است که
من به آن‌ها متعلق می‌ورزم: زوئن صفاتی تاریخی،
یک پردهٔ نقاشی بزرگ و رنگارنگ تا آن‌جا که من
فهمیدم تصور می‌کنم این رمان یکی از سهرمان
فوق‌العاده و با چشم‌اندازی وسیع و مدیج به
Cleveland باشد در حال حاضر مشغول خواندن
Mystic River اثر **Dennis Lehane** هستم و
بسیار از آن لذت می‌برم این کتاب دربارهٔ گروه
خاصی است و همین خصیصه آن را جالب توجه
کرده است البته من کتابهایی می‌خوانم که با آثار
خودم بسیار متفاوت است مثل نویسندگان خیالی
همچون **Michael Ondaatje** من بسیار شیوهٔ
افعالکننده و زیبایی زبان روایی او مسحور می‌شوم و
این آثار زیبا را با ولع می‌خوانم اگر احساس می‌کنم
کتابی با استفاده از زبان می‌خواهد نبود داستان را
به‌گونه‌ای پیشش دهد و مرا خورد کند. دنبال چیز
دیگری می‌گردم اما گاهی اوقات این ژانرها را
می‌خوانم البته داستان‌های جدی و غیرتخیلی هم
می‌خوانم. اگر واقعاً خوب باشند خیلی نمانم که
در چه ژانری هستند اهمیت نمی‌دهم.

نظر تان راجع به رمان‌های اولیهٔ تان چیست؟

از هنگام نوشتن **Mohawk** تاکنون به آن نگاه هم
نکردم. پارسال با خواندن **The Risk Pool**
بهرمنه افتادم. این کتاب جایگاه خاصی در قلبم
دارد چون وقتی آن را می‌نوشتم پدرم درگذشت آن
زمان زندگی و هنر دردم اندام شده بود. هرسم نیز
آنرا دوست دارم و بیشتر مردم آن را بهترین رمانم
می‌دانند. سال گذشته آنرا خواندم تا شاید بتوانم
به‌عنوان یک پروژهٔ سینمایی به آن نگاه کنم اما این
تنها کتابی بود که با فیلم شدنش موافق نبودم مگر
این‌که خودم فیلمنامه‌ی فریاد باش نویسم و اگر به
کسی هم اجازهٔ این‌کار را بدهم مجبورم برگردم و
آنرا دوباره بخوانم.

عکس‌العمل‌ها و واکنش‌های آشفته‌ی در این
خصوص داشتیم و خوشحال می‌شدم که به طرق
مختلف و مهمی به وقته می‌افزاد احساس می‌کردم.
یک حس عاطفی هنوز حقیقت دارد و پسر آن

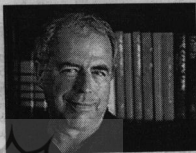
در حین نوشتن رمان

مسطوح امپراتوری، دو فیلمنامه نوشتم

و هر بار که برمی‌گشتم و نوشتن رمان را ادامه می‌دادم

فرم و ازامات نوشتن آن در مقایسه با فیلمنامه بسیار روح‌خوش

بود به‌طوری‌که کاملاً مرا حیرت‌زده می‌کرد



بغ نظر من مهم‌ترین تأثیر نوشتن فیلمنامه این است
که بعضی امکان می‌دهد تا در تمامی زمان‌هایم پرواز
کنم و آن‌ها را سیراب کنم.

در حین نوشتن رمان مسطوح امپراتوری، دو
فیلمنامه نوشتم و هر بار که برمی‌گشتم و نوشتن
رمان را ادامه می‌دادم، فرم و ازامات نوشتن آن در
مقایسه با فیلمنامه بسیار روح‌خوش بود به‌طوری‌که
کاملاً مرا حیرت‌زده می‌کرد. کار جالب توجهی بود
چون با اندیشیدن به هر یک از شخصیت‌های شگفتی
و حیرت شما فرضی می‌گردید و با خود فکر می‌کنید
که آیا شما هستید که این‌گونه خود را آزار می‌دهید؟
آیا شما هستید که با این کار مهارت خود را به آزمون
می‌کنید؟ برای من حداقل این کاملاً برعکس بود
چون با تمامی قوا به رمان نویسی برمی‌گشتم.

بدنکنته جالبی اشاره کردید، فضاهای سفید صفحات
فیلمنامه همیشه دغدغه‌ی من است که **Jane Smiley**
را برای پر کردن آن به تکاپو می‌اندازد و در واقع او

همیشه می‌گوید من از نوشتن فیلمنامه مستقرم.
کتاب‌های شما خیلی باهم فرق نمی‌کنند. هر دو دربارهٔ
خانواده‌های بزرگه امریکایی می‌نویسید. البته تنها
تمايز رمان‌های شما با ایشان این است که رمان شما
بر اساس گفت‌وگو و دیالوگ است در حالی که **Smiley**
خیلی به دیالوگ اهمیت نمی‌دهد.

بله درست است. من فکر می‌کنم توانایی **Jane**
بسیار ماهرانه‌ی است که در سبک روایی و
داستان‌سرایی دارد. او نویسنده و نمایش‌پرداز
بزرگی است. می‌توانید به‌خوبی از خواندن رمان‌های
او لذت ببرید بدون اینکه کلمه‌ی بی از زبان کسی
باشوید یا بخوانید. او با درک عمیقی وارد تفکر
شخصیت‌هایش می‌شود. چرا راه دور یوریم رمان
The Age of Grace دوران گذشته او فوق‌العاده است
و دیالوگ بسیار کمی هم دارد. و با **Good will**
دروزی خوب، که نمونه دیگری از رمان‌های او است
که تصور می‌کنم حتی یک نفر هم دیالوگ نداشته.

یافتاری می‌کند. بالاخره دریغتم که بتوانم جمله جمله آن به خود می‌گویم نه. هرگز این کار را نخوانم کرد. بنابراین می‌بایست راه بهتری برای حل مشکل پیدا کنم. اما مثل اغلب نویسندگان ما با آموختن حرفهای جدید و با فکر کردن خود را رنج می‌دهیم. راضی را که در این باره طی می‌کنیم با پیشبرد چیزی مثل انعام آن به عنوان شغل کاملاً متفاوت است. البته من خودم را آن قدر که با نوشتن داستانهای کوتاهی که بیش از این نوشتنم ادیت کردم، برای نوشتن این رمان‌ها نرنجاندم. سال آینده مجموعه داستان کوتاهی را چاپ خواهم کرد البته من همه آن داستان‌ها را ننوشتم این کار مرا از به‌جای راستن دوازده جلد کم حجم رهاشد اما با مرور برخی از داستان‌های اولیام ترس و پشیمانی وجودم را فرا گرفت. فکر می‌کردم چند نسخه دیگر ممکن است از آن‌ها باقی مانده باشد و چه کسی آن‌ها را نگه داشته است. فکر می‌کردم آیا آن‌ها آن کتاب‌های اولیه و داستان‌های اولیام را در جایی محفوظ نگه داشته‌اند؟ بنابراین، نمی‌دانم اگر به عقب برگردم و Mohawk دوباره بنویسم چه احساسی خواهم داشت.

عجب حال داری! آینده بخوبی روی رمان دیگری کار می‌کنید؟

در آینده‌ی نزدیک این کار را خواهم کرد. پیش از این که به تور رمان خوبی سقوط امیرتوری؛ بنیان کتاب داستان کوتاهام را تحویل دادم و هنوز دوتا فیلمنامه دارم که می‌بایست رویشان کار کنم. شاید اوایل سال آینده کتاب جدیدم را شروع کنم. ایده‌های کوچکی به ذهنم خطور کرده اما فکر نمی‌کنم پیش از این که قلمم را بردارم بتوانم آن‌ها را کاملاً نظم بدهم.

چطور هم‌زمان به همه طرح‌های‌تان رسیدگی می‌کنید؟ برای هر یک از آن‌ها زمان خاصی را پیش‌پس می‌کنید؟

معمولاً فیلمنامه‌ها مثل یک نیروی تحریک‌کننده می‌باشند. هستند چون به بعضی اعضای قرارداد می‌بایست آن را شروع کنید. عموماً شش تا هشت هفته وقت لازم است تا پیش‌نویس طرح را انجام دهید. تمامی آن‌چه می‌بایست خلق شود، تصمیمات مهم و نهایی و همه دیالوگ‌ها می‌بایست ظرف این مدت کامل شود. بعضی اوقات ممکن است ده هفته طول بکشد اما وقتی تصمیم می‌گیرم آن را

با مرور برخی از

داستان‌های اولیام ترس و پشیمانی وجودم را فرا گرفت. فکر می‌کردم چند نسخه دیگر ممکن است از آن‌ها باقی مانده باشد و چه کسی آن‌ها را نگه داشته است. فکر می‌کردم آیا آن‌ها آن کتاب‌های اولیه و داستان‌های اولیام را در جایی محفوظ نگه داشته‌اند؟



من اثر جدید DeLillo را خواندم اما شنیده‌ام که فوق‌العاده است.

کاملاً با آثار او ایهامش فرق می‌کند. به‌خصوص با آخرین کارش Underworld. عالم اموات. اخیراً نوشته‌های او شبیه نمایشنامه شده‌اند. آیا این ایده شما را تحریک نمی‌کند، نوشتن کوتاه و یا سبکی کاملاً متفاوت؟

من نوشتن کتاب‌های کوتاه‌تر را دوست دارم. آخرین کتاب مجموعه داستان‌های کوتاه من تقریباً ۶۵ صفحه بود، یک داستان کوتاه بلند اما می‌بایست آن‌ها را به دو یا نوزده صفحه برسانم. می‌پسندید رسیدن به این مرحله سخت و خوب، ایده نمی‌خواهد.

شاید هم فرصتی باشد تا بتوانید یک داستان سی صفحه‌ی بنویسید؟

بله شاید. با این امید که بتوانم خودم را قریب دهم و زمان کوتاه بنویسم. خیلی دوست دارم بتوانم یک

تمام می‌کند. در فیلمنامه همه چیز حسابش است. حتی زمان، در حالی که در رمان این چنین نیست. هرگز برای نوشتن هیچ‌یک از رمان‌هایم نحت فشار یا ضرب‌الاجل نبودم. من هم وینسلتر دارم که همیشه می‌گویند دهر وقت تمام کردی تحویل بده، هر وقت که فکر کردی این بهترین زمان تحویل است. کتابت را بیاور، یک سوال دیگر یا پنج سال دیگر تا زمانی که بتوانی بهترین را ارائه دهی، اما در مورد فیلمنامه کاملاً برعکس است. وینسلتر فیلمنامه شب رنگ می‌زند و سی برده. هر روز تا کجا پیش رفتی؟ اگر با چند تولیدکننده کار کنم یکی از آن‌ها روز بعد از قرارداد تماس می‌گیرد و می‌پرسد: «چطور پیش می‌رود؟» و سپس روز بعد دیگری و دیگری. سرانجام پس از اتمام آن‌ها دوباره به نوشتن رمان برمی‌گردم و آنرا ادامه می‌دهم.

اسال دو نفر از نویسندگان برجسته، Don DeLillo و Phillip Roth رمان‌های بسیار کوتاهی چاپ کردند.

رمان کوتاه را خوب بفروش. این کار بزرگی است. غب این نکته خیلی جالب است که شما می‌توانید خود را برای نوشتن یک فیلمنامه صدویست صفحه‌ای محدود کنید. آیا واقعاً به این محدودیتی که ویراستار ایجاد می‌کند معتقد هستید. می‌توانید بنابه درخواست او ظرف یک هفته یک داستان بنویسید؟ شاید نمی‌دانم. شما برای دینن یک فیلم می‌توانید خود را دو ساعت مجبور به همین کنید اما این در مورد نوشتن صادق نیست. نوشتن چنین اجباری نمی‌طلبند. نمی‌دانم شاید محدودیت ایجاد کردن بگوید در کوتاه نوشتن تأثیر بگذارد.

معظم نیستم خوانندگان شما از این کار لذت ببرند. به نظر من بخشی از لذتی که خواندن کتاب‌های شما در خواننده ایجاد می‌کند همین سوله‌ور شدن در این جهان است. یک بخش دیگر که موجب سرگرمی می‌شود نیز همگام شدن با بدام افتادن شخصیت‌هاست.

دو سال پیش رمان شگفت‌آوری از Charles Simmons⁴ خواندم به نام Salt Water آب شور. تقریباً صدوسی و پنج صفحه بود و بسیار باسلیقه و درخورد نوشته شده بود. اگر می‌توانستم مثل او بنویسم این کار را می‌کردم چون با وجود ایجاد و کوشایی از عمق و سنگینی یک رمان پرحجم برخوردار بود. فکر می‌کنم بسیاری از داستان‌های کوتاه

کوتاه Alice Munro⁵ نیز این چنین باشند. وقتی یکی از داستان‌های غنی او را می‌خوانی احساس می‌کنی رمان‌های زیادی را خوانده‌ای. این داستان‌ها که در The New Yorker چاپ می‌شوند وقتی به صورت یک کتاب درآیند تقریباً سی یا سی و پنج صفحه می‌شوند اما به‌طور عجیبی درهم متراکم شده‌اند. بنابراین امکان کوتاهی‌تر شدن آن‌ها نیز وجود دارد.

Alice Munro سبک خاص خودش را دارد. در گوهری نوشته‌هایش هیچ‌سک به‌پای او نمی‌رسد. واقعاً هیچ فرقی نمی‌کند که کدامیک از مجموعه داستان‌های او را انتخاب کنی، چون هر یک از آن‌ها لوق‌العاده‌اند. وبعد می‌بینی که او چند داستان نوشته است.

اغیراً درباره نویسنده‌گانی که آثارشان کاملاً متفاوت است صحبت می‌کردیم. من فکر نمی‌کنم بتوانم مثل او بنویسم. نوشته‌های او واقعاً چیز دیگری است. نوشته‌های او زیباترین نثری‌ست که تا به حال خواندم. با همه‌جرات می‌توانم بگویم هیچ کس

شما برای دینن یک فیلم می‌توانید خود را دو ساعت مجبور به دینن کنید اما این در مورد نوشتن صادق نیست. نوشتن چنین اجباری نمی‌طلبند. نمی‌دانم شاید محدودیت ایجاد کردن بگوید در کوتاه نوشتن تأثیر بگذارد.



- 1 Dennis Lehane نویسنده A Dark Before the War که برنده جایزه بهترین اولین رمان گردید
 2 Michael Ondaatje نویسنده داستان کوتاه و شعر کارگردان گلدار
 3 Don DeLillo نویسنده داستان‌های The River Creation, Take the 'W' Train Jordan Philip Roth رمان نویس
 4 Charles Simmonds حدود پنج سال است که داستان می‌نویسد. داستان‌های وی بخش تریک رنگی مینون را به‌صورت می‌کشد
 5 Alice Munro نویسنده ۱۹۴۱ داستان‌های وی اغلب جوایز امی گلدارا و فرانت کرده است. در حمله مجموعه داستان‌های کوتاه وی Dance of the happy Shades می‌باشد رزجو به گلستانه شماره ۱۲

نمی‌تواند حتی یک جمله مثل او بنویسد. Munro واقعاً با نظیر است من واقعاً جذب کارهای او می‌شوم. بازجو این‌که می‌دانم هرگز نخواهم نوشت به جایگاه او دسترسی پیدا کنم. شاید. البته ایشان هم احتمالاً به زودی رمان نخواهند نوشت. پس شما که آغاز این باب در امنیت قرار دارید. شله - گراهی ما کاملاً خوب نیست. هر چه قرار گرفتند، از این بابت هیچ‌یک از ما نگرانی ندار. از این‌که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید تشکریم. من هم تشکریم.

پانویس‌ها:

- 1 Richard Price نویسنده رمان Freedomland که به داستان‌های Edgar Allan Poe علاقه زیادی دارد
 2 Jane Smiley برنده پولیتزر ۱۹۹۲. نویسنده رمان‌های A Thousand Acres و The Greenlanders Paradise Gate
 3 Mark Winegardner فارغ‌التحصیل دانشگاه میامی آمریکا.
 4 داستان‌های کوتاه وی بعضاً بهترین و ملموس‌ترین داستان‌های آمریکا برگزیده شد